هنر هفتم در آستانه قرن بیست و یکم

عالمی، اکبر

سینما را هنر هفتم لقب داده‏اند.از نظر اروپاییان شش هنر دیگر عبارت است از:

1-موسیقى 2-نقاشى 3-رقص 4-معمارى و مجسمه‏سازى 5-تئاتر 6-شعر و ادبیات، که هر کدام از هنرها تاریخى چند هزار ساله دارند.

ذوق و اندیشه هنرى، حتى یکصد هزار سال پیش در بین انسانهاى شکارگر موسوم به نئاندرتال Neanderthal وجود داشت.کلام به صورت اصواتى بسیار ساده، حتى قبل از یکصد هزار سال پیش به کار گرفته مى‏شد تا انسان اولیه بتواند دیگران را از بروز خطر یا وجود طعمه با خبر سازد.

بطور یقین نقاشى، رقص، و موسیقى قبل از شعر و ادبیات پدید آمدند.

اصولا مردمان اولیه به کمک علائم و نقاشى‏هاى ساده که قبل از پیدایش زبان و خط رایج بود، منظور خود را به دیگرى انتقال مى‏دادند.ارتباط بین دو فکر یا اندیشه به این ترتیب آغاز شد.

از سپیده‏دم تاریخ تمدن تا امروز که در آستانه قرن بیست و یکم قرار گرفته‏ایم، هنر به عنوان عالى‏ترین وسیله و ابزار، براى تنویر فکر آدمى، همیشه مورد توجه و بحث فلاسفه، سیاستمداران و اندیشمندان قرار گرفته و مى‏گیرد.

به همین دلیل تعاریف مختلفى از هنر ارائه شده که گاهى هم این تعاریف در تضاد با یکدیگرند.

هنر به عنوان پرنفوذترین وسیله، مورد توجه اربابان تبلیغات یا پروپاگاند بوده و خواهد بود.هنر برخلاف برخى از نظریه‏پردازان بازى نیست!

«فرانسیس بیکن»فیلسوف و متفکر انگلیسى عقیده داشت که«هنر عبارت است از انسان که بر طبیعت اضافه شده باشد.»«افلاطون»و«امانوئل کانت» معتقد بودند که«هنر عبارت از یک نوع بازى و یک نوع فعالیت و مشغله‏ایست که به خودى خود مطبوع و خوش آیند بوده و غیر از خود هدف دیگرى ندارد.»که بعدها نظریه هنر براى هنر بکلى مردود شناخته شد.

«شیلر»، شاعر و هنرمند آلمانى، نظریه کانت را مى‏پذیرد و مى‏گوید:بازى را باید منشاء هنرها به حساب آوریم.فیلسوف انگلیسى«هربرت اسپنسر» نظریه شیلر را تأیید مى‏کند و پرندگان را مثال مى‏آورد که لانه‏هاى خود را تزئین مى‏کنند!

«فیلیسین شاله»هنر را این گونه تعریف مى‏کند «هنر عبارت از کوششى است براى ایجاد یک عالم ایده‏آل، یک عالم صور و عواطف بى‏آلایش، در کنار عالم واقعى»او در جاى دیگرى اضافه مى‏کند که هنر عبارت از طبیعت است که از خلال روحیه و از وراى شخصیت هنرمند، به آن مى‏رسیم.

در قرن هجدهم«دیدرو»نوشت:هدف هر هنرمند واقعى، هر نویسنده و نقاش و پیکرتراش، باید این باشد که صفات خوب را دوست داشتنى، و صفات بد را زشت و مضحک نشان بدهد.

«تولستوى»که قبل از انقلاب روسیه چشم از جهان فرو بست، عقیده داشت«هنر هنگامى ارزش دارد که عواطف نیکو و احساسات مذهبى را در میان مردم تقویت کند.»نظریه او مورد اعتراض واقع شد و گفتند که وظیفه هنرمند با مسئولین اجرایى، و مبلغین دین و مذهب نباید مخلوط شوند.

قرن‏هاى متمادى استعداد برخى از هنرمندان در خدمت ذوق پست ثروتمندان قرار گرفت و هنر به صورت یک شغل و حرفه براى ارتزاق درآمد.

«مارسل پروست»نویسنده معروف فرانسوى در یکى از نامه‏هاى خود چنین نوشت:کسى که پاک نیست و جهان را به نظر بى‏آلایش نگاه نمى‏کند، نمى‏تواند هنرمند واقعى باشد.پروست شرط لازم براى هنرمند بودن را، بى‏آلایشى و پاک بودن مى‏داند.

جامعه‏شناس دیگرى با نام«امیل درکیم»درباره هنر مى‏گوید:

صحنه‏اى از فیلم«برباد رفته»که در سال 1939 توسط ویکتور فلمینگ کارگردانى شد.

«هنر انسان را عادت به زندگى در یک عالم والا مى‏دهد، صفا و طهارت را به زندگى شخصى و اجتماعى داخل مى‏کند.آدمى همیشه به حظّ و نشاط احتیاج دارد».هنر، عواطف و احساسات بى‏آلایش گوناگونى در انسان به وجود مى‏آورد، و او را از کینه‏توزى و خودبینى رها مى‏سازد.«گویو»فیلسوف فرانسوى در همین معنا مى‏گوید:بهترین شاهد و مدرک براى ارزش گذارى بر یک اثر هنرى آن است که شما به عنوان مخاطب، خودتان را پاک‏تر و نیرومندتر احساس نمائید.

آثار هنرى، علامت و نفوذ ملتى را که هنرمند در میان آن رشد کرده به دنیا نشان مى‏دهد.

«ژرژ دوهامل»عقیده دارد که هنرمند و دوستداران هنر، صاحبان واقعى عالم هستند.حتى «شوپنهاور»فیلسوف بدبین آلمانى معتقد بود که«هنر نه تنها شخص را از دلتنگى‏هاى مبهم و یأس و حرمان نجات مى‏دهد، بلکه مى‏تواند منبع لذت‏ها و شادى‏ها و نشاطهاى بى‏پایان گردد».

«ژان ژورس»در همین معنا عقیده دارد که:«هنر عالى‏ترین الهامات را به عمق حیات روزانه و دل‏هاى افسرده ما مى‏رساند».«اگوست کنت»معتقد است که: «هنر به عنوان یک زبان مشترک، عبارت از یک دین و آئین است.».«فلیسین شاله»مى‏گوید:«هنر فعالیت و کوششى است که براى ساختن و به وجود آوردن صور زیبایى به کار گرفته مى‏شود.»

تعریف او از هنر نظریه«گرانت آلن»را درباره زیبائى تداعى مى‏کند که مى‏گفت:

«زیبا چیزى است که موجب حداکثر تحریک حواس، و حداقل خستگى اندام گردد.»

قبل از پرداختن به مقوله سینما، باید توجه داشته باشیم که هنر تأثیر خود را از راه تلقین انجام مى‏دهد. «برگسون»وسائل و اسلوب‏هاى هنرى را همتاى اسلوب‏هاى خواب مصنوعى مى‏داند، با این تفاوت که تأثیر آثار هنرى خفیف‏تر، لطیف‏تر و معنوى هستند.

\*\*\* افراد جامعه به عنوان مخاطب هنرمند و گیرنده پیام، باید زبان هنر را بهتر درک کنند تا به کمک این زبان مشترک، ارتباط والاى احساس و اندیشه برقرار شود.تردیدى نیست که یک ادیب و عارف، از کلام شمس و عطار و حافظ بیشتر از عامه مردم لذت مى‏برد.

از این رو باید زبان هنر را آموخت و در ترویج آن جد و جهد نمود، تا شعر، نقاشى، تئاتر، سینما، و بقیه هنرها بتوانند فراتر از مرزهاى رایج، در روح و ذهن مخاطب جاى گیرند.

با مطالعه آداب و رسوم در بین ملل و اقوام گوناگون، خیلى آسان درمى‏یابیم که چه تفاوت‏هاى فاحشى بین ذائقه مردم کشورهاى مختلف دنیا وجود دارد. حتى کلمات و واژه‏ها در میان اقوام و ملل گوناگون، از نظر معنى تفاوت‏هاى فاحشى را نشان مى‏دهند.به عنوان مثال کافیست کلماتى از قبیل:غیرت، ناموس، و مهمان‏نوازى را در جامعه اسکیموها تعریف نموده و اختلاف فاحش آنرا با معانى رایج در ملل مسلمان مقایسه کنیم.

از همین مثال ساده این نتیجه عاید مى‏شود که هنرمند باید جامعه مخاطب خود را عمیقا مورد مطالعه و ارزیابى قرار دهد، تا بتواند خوراک فکرى مناسبى آماده کند.در رستوران‏هاى چینى، قورباغه و گوشت مار به عنوان لذیذترین خوراک عرضه مى‏شود.حال آنکه همین غذا براى مشتریان ما تهوع‏آور است!

خیلى واضح است که براى صدور پیام به خارج از مرزها، مبلغ و آوازه‏گر باید جوامع مختلف را از جهات گوناگون مورد تحلیل و بررسى قرار دهد.کارى که در جامعه فعلى ما مورد اعتنا و تجزیه و تحلیل قرار نگرفته است.زنهار که«خامى و ساده‏دلى شیوه جانبازان نیست!»کار تبلیغات ما در آستانه قرن بیست و یکم طورى شده که براى میهمانان چینى، هندى، ایتالیایى و ژاپنى غذاى خوشمزه ایرانى طبخ مى‏کنیم! بدون آنکه به ذائقه فرهنگى و فکرى ایشان کمترین توجهى داشته باشیم.

ما مى‏گوئیم:هنر عالى‏ترین وسیله براى القاى احساسات و تعالى افکار است که در خدمت تکامل روح انسان قرار مى‏گیرد.اما هرگز اجازه نداریم چشم خود را به روى جهان خارج ببندیم و شعارهاى خود را جدا از واقعیت‏هاى موجود، با خامى و ساده‏دلى تکرار کنیم.

جهان عصر ما به وسیله امواج رعدآساى رادیو تلویزیونى و امکانات شگفت‏انگیز ارتباطات و حمل و نقل، به دنیاى کوچکى مبدل شده که بسیارى از پاره فرهنگ‏ها در برابر این دگرگونى‏ها، تاب تحمل نیاوردند.

محیط زندگى هنرمند امروز لبریز از وسائل مهیب تکنولوژى گردیده و قافله هنر نیز به سرعت در تکاپو و تغییر است.یکى از مظاهر قرن حاضر که زائیده پیشرفت علم و دانش بشرى محسوب مى‏شود، سینماست که به وفور از بقیه هنرها وام گرفت و به همین دلیل به آن هنر هفتم لقب دادند.

کلام، موسیقى، شعر و ادبیات، معمارى، موسیقى، و بسیارى از امکانات دیگر به خدمت سینما درآمدند و نوزاد تولد یافته آنچنان رشد غول آسایى داشت که امروزه جامعه‏شناسان قبول کرده‏اند سینما در مقایسه با بقیه هنرها، نفوذ و تأثیر اعجاب‏آورى به همراه دارد.

قبول داریم که ارسال پیام به محمل احتیاج دارد. به عنوان محمل، هنر، عالى‏ترین وسیله با تأثیرى انکار ناپذیر، باید بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد. سینما و فیلمسازى چون مى‏تواند تقریبا تمام هنرها را به همراه تکنولوژى به خدمت بگیرد، ضرورتا از جایگاه خاصى برخوردار است و رسالت فیلمسازان در کنار هویت فرهنگى ایشان جاى بحث و بررسى‏هاى عمیق دارد.

صنعت و هنر سینما نود سالگى را پشت سر گذاشت، این وسیله به عنوان یکى دیگر از مظاهر نوظهور به سرعت با زندگى مردم و جهانیان درآمیخت. خدمت و خیانتى که فیلمسازان دنیا در همین مدت کوتاه به عمل آوردند در تمام طول تاریخ هنر بى‏سابقه است.

تاریخچه سینما به عمق یک بند انگشت است، ولى تاریخ هنرهاى شش‏گانه، از دوران ابزار سازى و جمع آورى خوراک یعنى از دوران پیش از تاریخ، آغاز مى‏شود.با این حال اگر قرار باشد در مقایسه با بقیه هنرها درباره نفوذ و تأثیر سینما در ذهن مخاطب حرف بزنیم، باید گفت که هیچ یک از هنرها وقتى به انحراف کشیده شوند، نمى‏توانند به اندازه سینماى فاسد، قوم یا ملتى را به انحراف بکشانند.

زبان تصویر در تاریخ ارتباطات، اثر عمیق‏ترى را در ذهن آدمیان بر جاى مى‏گذارد و سینما علاوه بر زبان تصویر عوامل متعدد دیگرى را نیز در اختیار مى‏گیرد.

سالن‏هاى تاریک سینما و صندلى‏هاى راحت آن، با پرده سفیدى که تمام توجه تماشاچى را به خود جلب مى‏کند، قوى‏تر از اتاق‏هاى هیپنوتیزم عمل مى‏کنند. سینما با قدرت جادویى خود، با بهره گرفتن از کلام، موسیقى، رنگ، مونتاژ، قصه‏پردازى، دکور و بسیارى از عوامل فنى و هنرى، همانند چاقوى برنده و تیزى است که مى‏تواند در خدمت فکرى خلاق و سالم، یا در دست آدمى شرور قرار گیرد.مى‏تواند جوانان را به جنون بکشاند و مى‏تواند راه سازندگى، امیدوارى و خوب فکر کردن را به آنها بشناساند.

بعد از تلویزیون، سینما یک وسیله تبلیغاتى است که در غرب به خدمت اربابان تجارت و سیاست درآمده و در بلوک شرق کم و بیش در لباس‏هاى مختلف همان کاربرد را پیدا کرده است.

به کمک تبلیغات و وسائلى نظیر سینما و تلویزیون، مردم آمریکا و شوروى به سان آدم‏هاى مکانیکى از راه دور کنترل مى‏شوند.زیرا خواسته‏هاى ایشان و رفتار و کردارشان متناسب با نوع تبلیغات تغییر جهت پیدا مى‏کند.سیاست بازان کاربرد سینما را خیلى خوب دریافته‏اند و از آن به عنوان وسیله فرهنگى، بهره‏ها برده‏اند.

تبلیغات سیاسى، جدا از هدفى که دنبال مى‏کند، لزوما به وسیله احتیاج دارد، و هنر، پرنفوذترین وسیله براى القاى فکر و اندیشه به شمار مى‏آید.به همین دلیل به محض بروز کودتاهاى نظامى، کسانى که قدرت را در اختیار مى‏گیرند.بعد از اشغال رادیو و تلویزیون، بلافاصله نبض هنر و هنرمندان را در دست مى‏گیرند. در انقلاب شوروى فیلمسازان برجسته‏اى چون کولوشف، پودوفکین، وایزنشتین حضور داشتند.در سال 1921 لنین در یکى از نطق‏هاى خود اظهار نمود که:از میان تمام هنرها، سینما مهمترین وسیله براى ماست، زیرا با توده مردم، بیشتر ارتباط دارد.در آن موقع فقط 26 سال از عمر سینما مى‏گذشت و هنوز فیلم رنگى ساخته نشده بود، هنوز سینما زبان باز نکرده بود.-زیرا اولین فیلم ناطق در ششم اکتبر1927 در نیویورک به نمایش درآمد-در جنگ دوم جهانى تبلیغات سیاسى آلمان زیر نظر دکتر گوبلز قرار داشت.وزارت تبلیغات آلمان که در سال 1933 تأسیس شده بود، بخش سینمایى را نیز شامل مى‏شد. به عقیده افسران نازى، اهمیت ساختن فیلم‏هاى سینمایى با تهیه و تولید ادوات جنگى برابر و یکسان بود.به همین دلیل استودیوهاى فیلمسازى در آلمان نازى به موازات کارخانجات اسلحه‏سازى، تانک و هواپیما که تولید سرسام‏آورى داشتند و ماشین تبلیغات گوبلز با کمک کارگردانانى چون خانم لنى رایفنشتال مأمور نفوذ به روح و قلب مردم شدند.

بالاخره بعد از جنگ دوم جهانى، آمریکا با ماشین عظیم فیلمسازى در هالیوود، فرهنگ غربى را با مقبولیت و رعایت تمام فرمول‏هاى تبلیغات غیر مستقیم به جهان صادر کرد، حتى فرانسه از این حمله فرهنگى در امان نماند.

این نوع سینما که با تبلیغات پاستوریزه فاصله مى‏گیرد، با تکیه بر شیوه‏هاى تبلیغ غیر مستقیم در خدمت قدرتمندان و احزاب سیاسى عمل مى‏کنند. این قبیل قصه‏ها ظاهرا بى‏طرف هستند و حتى بسیارى از اوقات ژست مخالفت و لحن تلخى به خود مى‏گیرند.

با استفاده از همین شیوه زیرکانه بود که اهرم‏هاى پرقدرت سینما با نیروى مرموزش توانست اندیشه و مغز خیل عظیم مردم را همانند ابزارهاى کنترل از راه دور در اختیار بگیرد و در بسیارى از رفتارهاى اجتماعى ایشان تأثیر بگذارد.

سینما حتى براى دست‏اندرکاران، حرفه پیچیده‏ایست، جمع اضداد است، و تناقض‏ها و تضادهاى شگرف آن را باید بطور عمیق مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.

بخصوص بعد از جنگ ماشین‏هاى فیلمسازى هالیوود، بر زخم‏ها، نومیدى‏ها و آرزوهاى در هم شکسته آمریکاییان مرهم گذاشت و چشم‏انداز امید بخشى را در برابر دیدگان ایشان قرار داد.

با پایان گرفتن جنگ دوم جهانى، آمریکا با بزرگترین رقم تولید، سپس انگلستان و فرانسه در چهار چوب تبلیغات غیر مستقیم، دست به تولید فیلم‏هاى سینمایى زدند که مخاطب آنها کاملا در هیجانات قصه غرق مى‏شد و نمى‏دانست که در زیر کدام تشعشع فکرى واقع شده است!جدا از این مقوله، سینماى نئورئالیسم یا سبک واقع‏گرایى نو، جنبشى بود که از سال 1943 در ایتالیا پا گرفت و متأسفانه دیرى نپایید، چون وقتى که در دهه 1950 سینماگران انگلیسى و ساتیاچیت راى از هندوستان و همچنین کارگردانان دیگرى مثل:الیاکازان در آمریکا به همراه تونى ریچاردسون و کارل رایز به این شیوه روى آوردند، سینماى نئورئالیسم در موطن اصلى خود یعنى ایتالیا، رو به افول نهاد.

این نوع سینما چند خصیصه عمده دارد:

-پرداخت به مسائل واقعى و پرهیز از خیال بافى -پرهیز از تقلید کلیشه‏هاى ساده‏لوحانه و هیجانات کاذب

-به کنار گذاشتن قصه‏ها و داستان‏هایى که جنبه فردى داشتند.

بزودى سینماى ایتالیا در ورطه سینماى تجارتى سقوط کرد و قطعنامه سینماگرانى که پیشرو سبک نئورئالیسم بودند به فراموشى سپرده شد.

در نیمه دوم دهه 1960 میزان تولید فیلم در هندوستان بالا گرفت.همه آنچه که در هندوستان تولید مى‏شد.مثل و مانند هم بودند و کار تولید مثل، در سینماى هندوستان هنوز هم رایج است.قصه‏ها پر از رقص و آواز و طرح مسائل عاطفى از نوع احساسات غریزى و ابتدایى هستند.

حالا دیگر ذائقه تماشاچیان هندى آنچنان تربیت شده که اگر در پایان فیلم‏ها، قصه به خوبى و خوشى تمام نشود، تماشاچى‏ها صندلى‏ها را پاره خواهند کرد.-بیشتر سینماها فعلا صندلى فلزى و فایبرگلاس دارند!-ساده‏پسندى و خوش‏باورى در جامعه هندوستان آنقدر رواج یافته که دیگر کسى تمایلى به تماشاى قصه‏هاى تراژدى و سینماى جدى، از خود نشان نمى‏دهد.آنطورى که«ساتیا چیت‏راى»براى مردم ملل دیگر محبوبیت دارد، در نزد مردم هندوستان به عنوان کارگردان، هنوز جایگاه لازم را نیافته است.اما این بررسى کوتاه و شتاب‏زده را تمام کنیم و به ایران برگردیم.

\*\*\* در پنجاه سال گذشته که ذائقه تماشاچیان ایرانى به نحو خاصى تربیت شده بود، هرگاه کارگردانان روشنفکر از به کار گرفتن عوامل رایج تجارتى پرهیز مى‏کردند، از نظر اقتصادى، فیلم‏ها با شکست روبرو مى‏شد و فقط عده قلیلى از این قبیل آثار استقبال مى‏کردند.

در این میان سوداگران پول و شهرت که در عرصه‏

کوروساوا نمایشنامه«مکبث»از ویلیام شکسپیر را با تغییراتى براى ساختن فیلم«سریر خون»در سال 1957 مورد استفاده قرار داد.

سینماى ایران جولان مى‏دادند، براى مردود شناختن فیلم‏هاى با ارزش چنین استدلال مى‏کردند:

«استقبال مردم و رقم فروش گیشه ثابت مى‏کند که چه چیز مورد تأیید مردم است، و سینما باید چه راهى را دنبال کند!»یاد داستان قدیمى معلم و شیاد افتادم که شیاد تصویرى از یک مار را بر روى تخته سیاه کشید و آنرا با کلمه مار که معلم نوشته بود مقایسه کرد و از مردم دهکده و روستائیان پاک‏سرشت که هنوز سواد نیاموخته بودند پرسید:کدام مار است؟!شما بگوئید چه کسى حق دارد؟!

سینماى ایران از بدو تولد که به شکل سزارین وارد این مملکت شد چنین وضعى داشته و دارد و تا وقتى که سواد و فرهنگ توسعه نیابد، فرق شیاد و معلم از نگاه مخاطب، صد و هشتاد درجه تغییر مى‏کند.

درست است که سینماى ما از نظر کمى و کیفى مجبور است که روى پاى خودش بایستد، و درست است که از نظر کمى تولید فیلم در سال گذشته رقم قابل توجهى را نشان مى‏دهد، اما از نظر کیفى و محتوا بزودى با مشکل تشابه موضوعات و بى‏نام و صنف بودن پرسناژها روبرو خواهیم شد!

قوانین بایدها و نبایدها بطور سلیقه‏اى گاهى بطور لحظه‏اى، حتى بعد از تماشاى فیلم و تائید آن، تغییر مى‏کند و در ممیزى کسانى هم هستند که از پاپ کاتولیک‏تر شده‏اند!

گمان نمى‏کنم تأثیر این نوع سینما در بلند مدت، بطور جدى مورد تحلیل و بررسى قرار گرفته باشد. هر قدر مأمورین گمرک چمدان‏هاى مسافرین را دقیق‏تر جستجو مى‏کنند، باز هم آخرین نوارهاى ویدئو در میان جامعه ویدئوداران دست به دست مى‏گردد.پس چاره کار در چیست؟!

در سه سال گذشته سینماى ایران دستخوش تحولات عمده‏اى شده که جاى بحث و گفتگوى زیادى دارد.چرخ‏هاى راکد استودیوها به حرکت درآمد و دوباره بازار دستمزدها رونق گرفت و بطور کلى اقتصاد تولید فیلم ایرانى، نیمه جان تازه‏اى پیدا کرد و این توفیق باعث تحسین و انتقاد قرار گرفت!

براى موفقیت بیشتر در زمینه حل مشکلات سینماى خودمان باید سمینار گذاشت و همه جناح‏ها را یکجا دعوت کرد تا در مورد اختلاف سلیقه‏ها بحث و گفتگو شود.به کارگردانان و فیلمسازان با ارزش قدیمى که در جشنواره‏هاى بین المللى درخشیدند باید بها داد، حتى اگر با ذائقه من و شما سازگارى ندارند. خصوصیت سینماى فعلى ایران طوریست که به استعدادهاى جوان و تازه نفس میدان داده و چه خوب اگر به فارغ التحصیلان این رشته هم توجه بیشترى مى‏شد.هر وقت راجع به زیربناى سینماى ایران نقد و بحثى به میان آمده.همه عادت کرده‏اند که از آن به نحو سیاسى نتیجه‏گیرى کنند.مردم ما عادت کرده‏اند که نیمه پر لیوان را نگاه کنند، ولى اگر به شما بگویند که با این کارتان مخالفند، معناى آن این نیست که با شما دشمن شده‏اند.معناى مخالفت و دشمنى خیلى فرق دارد.مسائل زیادى در سینماى ایران بود که انسان از اندیشه و یادآورى آن شرم دارد زهى سعادت و افتخار که این کثافات پالایش شده‏اند اما حالا جایز نیست برخى از تندروى‏ها اعمال شود، موازماست کشیدن‏ها نتیجه‏اى جز دلسردى و کناره‏گیرى افراد به بار نمى‏آورد.

باید ببینیم بین آنان که فرصت فیلمسازى یافته‏اند و کسانى که مى‏توانند با حمایت و هدایت فیلم بسازند، چه فرق‏هائى وجود دارد، و چه منطق‏هایى در پشت کارهاى آنان ارائه مى‏شود.

رشد اجتماعى و هنرى اجازه مى‏دهد که به تعداد معین و مشخصى از کارگردانان که امتحان خود را به جامعه پس داده‏اند کارت سفید داده شود.فراموش نمى‏کنیم که در اروپا و آمریکا هم، در جوار کارگردانان صاحب نام و چهره‏هاى روشنفکر، کارگردانانى وجود دارند که فقط و فقط به تجارت و گیشه فکر مى‏کنند.

سینماى ایران با تمام مشکلات پیچیده‏اش توانسته در مجامع بین‏المللى خودش را نشان بدهد.در جامعه‏اى همانند ایران که هفتاد درصد مردم سواد خواندن و نوشتن ندارند، سینما و تلویزیون به عنوان فرهنگ شفاهى و غیر مکتوب، به راحتى با مخاطب ارتباط برقرار مى‏کند.

حتى در جوامعى همانند سوئد یا سوئیس، اگر از مردم بپرسید که بین خواندن کتاب جنگ و صلح و تماشاى فیلم جنگ و صلح، کدامیک را انتخاب مى‏کنید؟جواب روشن است.

به دور از اختلاف سلیقه‏ها، حالا وقت آن رسیده که صاحب‏نظران، کارشناسان امور فرهنگى و دولت مردان، سینما را که یکى از پرجاذبه‏ترین هنرهاست، و اگر خوب ساخته شود تا عمق مغز آدمى نفوذ مى‏کند، بطور علمى و به دور از هرگونه گرایش‏هاى سیاسى و شخصى نگاه کنند، و تأثیر آنرا در بلند مدت مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند.